

# «هوالحکیم»

عنوان:

کشف شیطانی حسن بصری



دکتر باقر پور کاشانی

صلی اللہ علیہ کیا صاحب الزمان



『@SERATEHAGH1』

در احتجاج مرحوم شیخ طبرسی نقل شده می گویند؛ «چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ جمل فراغت یافت، چند جهاز شتر بر هم نهاده به صورت منبری در آوردند و آن حضرت بر بالای آن رفته و پس از حمد و ثنای خداوند فرمودند که؛ ای اهل بصره، ای گروه مُنحرف و مُنقلب، ای درد مندان بی درمان، ای پیروان چهارپا، یعنی کسانی که دنبال عایشه حرکت می کردید، ای لشکر زن، شما به صدای چهارپابی جمع شدید و چون کشته شد، پراکنده گشتید.» یعنی وقتی حضرت مجتبی علیه السلام زد پای شتر و جمل را قطع کرد، دیگه لشکر اعتماد به نفسشان را از دست دادند و متفرق شد لشکر. آب آشامیدنی شما تلخ و ناگوار است و آیین شما نفاق است و افراد حلیم و بردبار تان ضعیف و سست هستند پس از منبر آقا به پایین آمدند و ما به همراه آن حضرت بودیم و در میان راه به حسن بصری که در حال وضو گرفتن بود رسیدیم. حسن بصری کسی است که تصوف را خیلی ها به حسن بصری بر می گردانند، صوفیه را. جمعی به صورت رسمی به ابوهاشم صوفی بر می گردانند، ولی می گویند که ریشه اش بر می گردد به حسن بصری که در زمان امیرالمؤمنین بود. می گوید؛ از راه به حسن بصری که در حال وضو گرفتن بود رسید و به او فرمود؛ ای حسن در وضوی خود دقت کن و آداب آن را به جای آور! او گفت؛ ای امیر مؤمنان دیروز افرادی را کشته که همگی شهادت به توحید و رسالت داده و نمازهای پنج گانه را اقامه می کردند و با تمام آداب وضو می گرفتند. حضرت در پاسخش فرمود؛ اگر این گونه بود و تو شاهد آن بودی، پس برای چه به یاری دشمنان ما نشتابتی؟

حسن بصری گفت؛ به خدا که راست فرمودی و من آن را تصدیق می‌کنم.

ماجرای این قرار بود که در روز اول جنگ بود، که از خانه بیرون آمده، غسل کردم، حنوط (کافور، که به بدن میت مالیده می‌شود) به بدنم مالیدم و شمشیر را با خود برداشتیم و من هیچ شک و شباهه‌ای نداشتیم که تخلف از ام المؤمنین عایشه کفر است، ولی وقتی به خربیه (نام محلی در بصره) رسیدم، آوازی من را نداشت که ای حسن، کجا می‌روی؟ برگرد که قاتل و مقتول هر دو در این جنگ در این کار زار جهنمی خواهند بود. چه قاتل، چه مقتول! پس با حالتی ترسان باز گشته و در خانه‌ام نشستم، پس چون روز دوم رسید، هیچ شکی نکردم که تخلف از ام المؤمنین عایشه کفر است، پس همچون روز گذشته حنوط به بدن مالیده و سلاح بر کمر بسته و قصد رفتن به کار زار را نمودم، تا به خربیه (محلی در بصره) رسیدم، ندایی از پشت سرم آمد گفت ای حسن! دوباره کجا می‌روی؟ که قاتل و مقتول هر دو اهل آتشند! «حضرت امیر علیه السلام فرمودند: راست گفتی آیا هیچ فهمیدی که آن منادی چه کسی بود؟ گفت؛ نه. فرمود؛ او برادرت ابلیس بود و راست گفت که قاتل مقتول از آنان از لشکر عایشه هر دو در آتشند.» این را در احتجاج، سندش را اینجا آوردم؛ احتجاج جلد اول صفحه‌ی ۳۶۹ تا ۳۷۱، علامه‌ی مجلسی هم در جلد ۳۲ صفحه‌ی ۲۲۵ حدیث ۱۷۵ نقل کرده.

ببینید نکته اینجا این است که پس ببینید این کشف بوده از نوع کشف صوری، صوت را شنیده، صوت را که شنیده شیطان دو پهلو حرف زده، حسن چی را گرفته؟ حسن فکر کرده قاتل و مقتول، یعنی بالاخره یک نفر می‌کشد، یک نفر کشته می‌شود! گفته پس هم لشکر عایشه بر باطل است، هم لشکر حضرت امیر علیه السلام. پس لذا استنکاف کرده در حضور و ورود به جنگ! تا اینجا درست است؟ اینجا حضرت امیر علیه السلام می‌گویند

که بله

اینجا استثناء شیطان درست گفته، قاتل در آتش است، مقتول در آتش است، اما قاتل و مقتول کی؟ اهل جمل، لشکر عایشه! حالا ممکن است یک نفر بگوید آقا شیطان چرا نگذاشت این بابا برود، اگر می‌رفت جهنمیش می‌کردا!

اتفاقاً نگهش داشت، اگر می‌رفت در جمل کشته می‌شد قطعاً، خیلی در جمل قلع و قمع شدند دیگه، به مانند طلحه از بین رفت، این را نگهش داشت،

شد قطب و مؤسس تصوف و تمام این بزرگان صوفیه خودشان را به حسن بصری می‌رسانند. کتاب‌هایی در این خصوص نوشته‌اند، بدعت‌هایی این فرد گذاشت. لذا گاهی اوقات شیطان، برای این که بین بد و بدتر کاری می‌کند که فرد چه کار بکند؟ بد را انجام ندهد که به بدتر دچار بشود.